



رضا و خانواده اش در شهر بزرگ و صنعتی تهران زندگی می کردند. پدر رضا به بهداشت و سلامت اهمیت می داد و از آلودگی هوا غرق اندوه بود. او تصمیم گرفت، مدتی همراه خانواده اش برای زندگی به یکی از استان ها که شرایط آب و هوایی مناسب تری دارد مهاجرت کند. بخش عمده ای از وسایل مورد نیاز برای زندگی را به وسیله ی حمل و نقل جاده ای و از طریق قطار، به استان گیلان فرستاد.

رضا دوست نداشت از مدرسه و دوستانش جدا شود. پدرش به او توضیح داد: «شهر تهران دارای کارخانه های زیادی است که به تولید کالاهای مختلف مشغولند و برای رفع نیاز مردم صنایع مصرفی زیادی را در خود جای داده است که باعث آلودگی هوا می باشند و ما برای مدت محدودی به این منطقه مهاجرت می کنیم.»

رضا پرسید: «چرا قوه مجریه و رئیس جمهور فکری برای رفع این مشکل نمی کنند؟»

پدر پاسخ داد: «سازمان محیط زیست که زیر نظر دولت کار می کند، تدابیری برای این مسئله اندیشیده است. وظیفه دولت، تامین رفاه و آسایش مردم است. ولی در فصل زمستان اگر بارش برف و باران نباشد، این وضعیت ادامه دارد.»